

# چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

## معانی ثانوی سؤال در غزلیات حافظ

فرشید وزیله

گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد صحنه، دانشگاه آزاد اسلامی، صحنه، ایران.

Email: farshid.vazileh@gmail.com

### چکیده

مقاله حاضر با بررسی مقوله «استفهام» و معانی ثانوی آن در بلاغت عربی و فارسی به این حقیقت دست یافته است که نتایج بررسی و حتی گاهی شاهد مثال‌های بسیاری از این آثار تکراری می‌باشد؛ به گونه‌ای که پس از جمع‌بندی و حذف موارد تکراری به این نتیجه می‌رسیم که معانی ثانوی استفهام در کتب بلاغی عربی در ۳۵ عنوان مشترک و در کتب بلاغی فارسی در ۳۲ عنوان مشترک مطرح شده‌اند.

این درحالی است که با مطالعه و بررسی شعر و ادب فارسی می‌توان به شواهدی از سؤال دست‌یافت که قابلیت دسته‌بندی در هیچکدام از عناوین مطرح شده در آثار بلاغی عربی و فارسی را ندارد و عنوانی جدید برای آن می‌بایست وضع نمود؛ از این میان، حافظ در این زمینه دستاوردهای متفاوتی را کسب نموده است؛ به عبارت دیگر، حافظ با اشراف بر اسلوب‌های بلاغی قرآن کریم و تأسی از شگردهای پرسش‌سازی آن، به این توانمندی دست یافته است که سؤالات خود را در معانی و عناوینی به کار ببرد که در دیگر کتب بلاغی و ادب فارسی پیشینه کاربرد ندارد؛ از این رو، بر مبنای غزل او می‌توان به تعداد معانی ثانوی استفهام افزود و در نهایت، ضمن رعایت اسلوب عنوان‌گذاری علمی و بامسمی به ارائه عنوان‌های جدید و تعریف آن‌ها پرداخت.

در این تحقیق با مطالعه غزلیات حافظ به ۶۱۵ سؤال دست یافته‌ایم که از این تعداد ۴ سؤال در معانی حقیقی به کار رفته است و دیگر سؤالات آن را در ۵۹ عنوان تقسیم نموده‌ایم و به منظور تبیین آن معنی، در هر عنوان به ذکر یک بیت از حافظ پرداخته‌ایم.

واژگان کلیدی: بلاغت، معانی، معانی ثانوی، استفهام، غزلیات حافظ.

### ۱. پیشگفتار

#### ۱-۱. تعریف موضوع

کلام ادبی، نوعی ارتباط است که دانش‌هایی مانند زبان‌شناسی، دستور، معناشناسی، بلاغت و ... آن را از زوایای گوناگون مورد بررسی و توصیف قرار داده‌اند؛ در بلاغت، علم معانی به بررسی کلمه و کلام می‌پردازد که با بسط ظرافت‌ها و تکمیل و تدقیق زاویه نگرش این علم می‌توان به نتایجی برای نقد و تحلیل محتوا و زیبایی‌های معنایی و هرمنوتیکی و ماورای زبانی متون دست یافت و بخشی از این ظرافت‌ها با بررسی «معانی ثانوی و مجازی مقوله‌های علم معانی» قابل طرح و شرح برای مخاطب است. گوینده از رهگذر شناخت و در نظر داشتن وجوه و قابلیت‌های مختلف معنایی با توجه به اقتضات حالی و مقام می‌تواند ارتباط مناسب و تأثیرگذاری با مخاطب برقرار کند و در انتقال معانی، تجربیات روحی و عاطفی و با استفاده از زیبایی‌های انعطافی و شگردهای بلاغی ... موفق‌تر عمل کند؛ از سوی دیگر عدم اطلاع مخاطب بر این معانی، موجب برداشت سطحی او از کلام و عدم درک معانی باطنی و محتوایی ورای آن می‌شود؛ اما با درک معانی ثانوی و در نتیجه پی‌بردن به وجوه ایهامی و چندلایه‌ای هنری کلام، ضمن برخورداری از لذت روحی، به زوایای پنهان شخصیت، افکار و خواست‌های موجود در اثر و در نهایت به ساخت معنایی متن و افق فکری گوینده نزدیک‌تر می‌شود.

# چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

## ۱-۲. ضرورت، اهمیت و هدف

دانش معانی به دلایل مختلف آن گونه که شایسته است به مانند سایر علوم بلاغی، مورد توجه و بررسی صاحب نظران علم بلاغت قرار نگرفته است؛ از این رو تا مدت ها نه به طور مستقل، بلکه به مانند موضوعی فرعی در کنار دانش بیان و بدیع و آن هم به گونه ای کلی و با دیدگاه هایی همسو و همانند به رؤوس موضوعات آن پرداخته شده و کمتر به بررسی و تبیین مقوله های آن پرداخته شده است و در این زمینه، کتاب ها و مقاله های چندانی به رشته تحریر در نیامده و آنچه موجود است بیشتر، مباحث و دیدگاه هایی تکراری بوده و دارای رویکرد انتقادی نیستند!

یکی از مقوله های قابل توجه و بررسی در دانش معانی، معانی ثانوی مقوله ها و مراتب خبر و انشاء و از آن جمله «معانی ثانوی استفهام» است که این مهم نیز به عنوان موضوعی فرعی و مختصر، با عناوینی معدود در کتاب های بلاغی کهن در دو زبان عربی و فارسی مطرح گردیده و معاصران نیز اگرچه متوجه اهمیت این بحث در علم معانی بوده و سعی داشته اند به گونه ای تفصیلی تر به آن بپردازند، اما همچنان راه تقلید را پیموده و جز در افزودن مواردی معدود به این عناوین، در عرصه نظریه پردازی و بازنمایاندن ارتباط معنایی، دسته بندی موضوعی و تعریف این معانی اقدام قابل توجهی نکرده اند! حال آنکه این اغراض، متنوع تر بوده و محدود به موارد مطرح در کتاب های بلاغت عربی و فارسی نیستند.

## ۱-۳. پرسش های پژوهش

الف) عناوین معانی ثانوی استفهام در کتب بلاغی فارسی و عربی چه اشتراکات و اختلافاتی دارند؟  
ب) آیا می توان عناوین بیشتری در معانی ثانوی مطرح شده در کتب بلاغی عربی و فارسی افزود؟

## ۱-۴. پیشینه پژوهش

موضوع «معانی ثانوی مقوله های دانش معانی» از مباحث دیرین بلاغی است و صاحب نظران بلاغت کهن؛ مانند زمخشری، تفتازانی، سکاکی و دیگران در آثار خود به آن پرداخته اند و این مباحث از طریق ترجمه و شرح به کتاب های بلاغت فارسی راه یافته و گاهی ادیبان و نویسندگان ادب فارسی نیز شاهدی فارسی برای آن ها آورده اند، اما به ندرت به دسته بندی های مرسوم پیشین چیزی افزوده اند.

در *مفتاح العلوم* (سکاکی، ۱۴۰۷: ۳۵۰) و *الایضاح* (قزوینی، بی تا: ۵۵) بسیار به اختصار به معانی ثانوی استفهام پرداخته شده است. در *مختصر المعانی* تفتازانی و شرح های آن (شیرازی، ۱۳۶۸: ۹۲)، (عرفان، ۱۳۷۲: ۳۲۰) نیز همین گونه است. موضوع معانی ثانوی، در کتاب های بلاغی معاصر عربی اگرچه بیشتر مورد توجه واقع شده است، اما عناوین یاد شده آن ها نیز معدود و اغلب تکراری هستند؛ در کتاب های بلاغی معاصر فارسی نیز تقریباً به همین شیوه به معانی ثانوی استفهام پرداخته شده است. همچنین با بررسی به عمل آمده، به مقالاتی با موضوع معانی ثانوی سؤال، امر و نهی دست یافتیم که اگرچه آن ها نیز به نامحدود بودن معانی مجازی این مقوله ها تأکید داشته اند، اما تعداد اغراض ثانوی مطرح شده در آن ها برگرفته از کتاب های بلاغی موجود بوده و به تعداد آن ها نیفزوده اند و در نهایت فقط مثال های جدیدی برای آن عناوین آورده اند. (برای نمونه رک: «رضایی، ۱۳۸۲». «طاهری، ۱۳۸۶». «محمدیگی، ۱۳۸۶». «سراج زاده، ۱۳۹۰»، «تاج بخش، ۱۳۹۰»، «محمدی، ۱۳۹۰»، «خورسندی، ۱۳۹۱»، «ابن الرسول، ۱۳۹۱». «آقا حسینی، ۱۳۹۲».)

## ۲. پردازش تحلیلی موضوع

### ۱-۲. ماهیت و ساخت سؤال در زبان فارسی و غزلیات حافظ

بحث «سؤال» در علم معانی همچون مباحث دیگری از این دانش با دستور زبان در پیوند است، به گونه ای که برخی دستورنویسان نیز به معانی ثانوی جملات پرسشی توجه داشته اند؛ برای نمونه خانلری به پرسش تأکیدی اشاره کرده است (ناتل خانلری، ۱۳۷۷: ۱۰۹)؛ فرشیدورد نیز چنین گفته است: «پرسش ممکن است به منظور تهدید، توبیخ، انکار، تحقیر باشد و این معانی را از قرینه های کلامی و غیرکلامی می توان دریافت. بنابراین، جمله های پرسشی می توانند با جمله های عاطفی نیز وجه اشتراک پیدا کنند»

# چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

(فرشیدورد، ۱۳۸۸: ۱۰۹). از این رو، برای بررسی دقیق‌تر این موضوع نخست از ارائه تعریفی مختصر از «سؤال» و ماهیت و ساخت آن در دستور زبان فارسی ناگزیریم:

از آنجا که هر یک از کلمات و عبارات‌های پرسشی جانشین جمله‌ای شمرده می‌شود که قسمت‌ها و اجزای دیگر آن به سبب وجود قرینه حذف شده‌است، از «پرسش» با عنوان «جمله پرسشی» یاد می‌شود و می‌توان آن را به چهار نوع تقسیم کرد:

۱. جمله‌ای که مانند جمله خبری است و تفاوت آن دو را از آهنگ جمله می‌توان دریافت و در نوشتن نیز فرق آن با جمله خبری این است که در پایان جمله پرسشی نشانه پرسش می‌گذاریم. مانند این بیت حافظ:

تو پنداری که بدگو رفت و جان برد  
حسابش با کرام‌الکاتبین است (۶/۵۵)

۲. در اول جمله «آیا» می‌آید.

۳. یکی از کلمات پرسشی در جمله به کار می‌رود.

۴. کلمه «آیا» در اول و کلمه پرسش در ضمن جمله با هم می‌آید. (خانلری، همان: ۱۰۷)

پرسش غالباً محتاج پاسخ است، یعنی کسی که آن را ادامه می‌کند منتظر پاسخ است؛ اما از آنجا که در ادبیات مخاطب واقعی و حاضر وجود ندارد، جملات پرسشی جهت کسب آگاهی و اطلاع از مورد سؤال نیست؛ از این رو، «سؤال» را از دو دیدگاه می‌توان مورد بررسی قرارداد: «پرسش زبانی» و «پرسش ادبی»: در قلمرو زبان، هدف گوینده از پرسش آن است که از آنچه که بی‌خبر است آگاه شود، پس پرسنده به ناچار می‌باید به پاسخ برسد، لذا این گونه از سؤال، رفتاری زیباشناسانه در ادب به شمار نمی‌رود؛ نمونه‌هایی از آن را می‌توان در گرشاسب‌نامه اسدی مشاهده کرد که در آن گرشاسب رازهایی را که بر او پوشیده‌است از برهنه دانا می‌پرسد و هدف او از پرسش، تنها شنیدن پاسخ و آگاه شدن از آنچه نمی‌داند است (کزازی، ۱۳۸۰: ۲۰۵)؛ با بررسی تمامی سؤالات به کار رفته در غزلیات حافظ به ۴ سؤال دست یافتیم که در معنای اصلی خود به کار رفته‌اند:

گفتم که خواجه کی به سر حجله می‌رود  
گفت آن زمان که مشتری و مه قران کنند (۸/۱۹۸)

گفتم این جام جهان‌بین به تو کی داد حکیم  
گفت آن روز که این گنبد مینا می‌کرد (۵/۱۴۳)

به پیر میکده گفتم که چیست راه نجات  
بخواست جام می و گفت عیب پوشیدن (۳/۳۹۴)

عارفی کو که کند فهم زبان سوسن  
تا بپرسد که چرا رفت و چرا باز آمد (۳/۱۷۴)

اما در پرسش ادبی و هنری، خواست پرسنده آگاه شدن نیست، لذا پرسش هنری همواره بی‌پاسخ می‌ماند؛ زیرا پرسنده نمی‌پرسد که بداند، بلکه خواست و انگیزه‌ای دیگر دارد. (کزازی، ۱۳۸۰: ۲۰۶)  
فرشیدورد کلمه‌های پرسشی را به چهار نوع تقسیم کرده است:

۱- اسم‌های پرسشی، مانند: که، کجا، چه، کی، ...

۲- صفت‌های پرسشی، مانند: چه، کدام، چند، ...

۳- قیده‌های پرسشی، مانند: آیا، چرا، ...

۴- فعل پرسشی که تنها «کو» است و معادل است با مجموع «کجا» و «است».

بعضی از این کلمات هم قیدند و هم اسم؛ مثل «کجا» و «کی» یا هم صفتند و هم قید؛ مانند: چگونه و چند (فرشیدورد، ۱۳۸۸:

۶۶).

۱. شماره‌ای که مقابل ابیات آمده بر اساس تصحیح بهاء‌الدین خرمشاهی است؛ از سمت چپ، شماره بیت و عدد بعدی شماره غزل است. مثلاً ۶/۵۵ یعنی بیت ۶ از غزل شماره ۵۵.

# چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

البته درباره فعل پرسشی، لازم به ذکر است که در شعر حافظ ابیاتی هست که با افعال دیگری مانند «دیدنی»، «دانی» پرسشی شده‌اند، مانند:

دیدنی آن قهقهه کبک خرامان حافظ  
که ز سر پنجه شاهین قضا غافل بود (۹/۲۰۸)

دانی که چنگ و عود چه تقریر می‌کنند  
پنهان خورید باده که تعزیر می‌کنند (۱/۲۰۰)

«بر روی هم کلمه‌های پرسشی عبارتند از: آیا، چرا، کو، چه، کجا، کی، کدام، هیچ، چند، چگونه، چطور، چقدر، کدامیک در امروز و چون و چسان در قدیم. با این کلمه‌ها ممکن است گروه‌های پرسشی نیز ساخت. مانند: چه وقت، برای چه، به چه منظور، به چه علت، به چه سبب، به چه دلیل». (فرشیدورد، همان: ۶۷).

نکته قابل توجه درباره کلمه‌های پرسشی اینکه، خیام‌پور کلمه «آیا» را تنها حرفی دانسته که فقط پرسش را می‌رساند، برخلاف کلماتی از قبیل «کی»، «کجا»، «چرا» و امثال آنها که معنای مستقلی از زمان، مکان، علت و غیر آنها برای خود دارند و پرسش بر آنها عرضی است نه ذاتی (خیام‌پور، ۱۳۸۹: ۱۲۹)؛ از این رو، بسیاری از کلمات پرسشی به کاررفته در شعر حافظ در معنای پرسشی نیستند، برای نمونه کلمه پرسشی «چیست» در این بیت:

هروقت خوش که دست دهد معتنم شمار  
کس را وقوف نیست که انجام کار چیست (۲/۶۵)

## ۲-۲. مراتب سؤال و تطوّر آن در کتب بلاغی

برای اولین بار زمخشری به برخی از اغراض ثانوی استفهامات قرآن کریم اشاره کرده است که عبارتند از: نفی، تقریر، تحکم و تعظیم (شوقی، ۱۳۸۳: ۳۴۳)؛ دیگر صاحب‌نظران بلاغت عربی همچون سکاکی، خطیب قزوینی و تفتازانی حداکثر تا ۱۱ معنای ثانوی برای استفهام ذکر کرده و بیشتر به تبیین موضوع «تصور» و «تصدیق» در استفهام و مقایسه الفاظ استفهام و تفاوت‌های آنها پرداخته‌اند؛ این گونه مطالعه استفهام در برخی از کتاب‌های بلاغت عربی معاصر مانند الموجز فی البلاغة والبلاغة العربية قراءة الأخری و حتی کتاب‌های بلاغت فارسی، مانند معانی بیان آهنی و اصول علم بلاغت از رضائزاد که بیشتر از بلاغت عربی تأثیر پذیرفته‌اند نیز مشهود است.

از بین منابع عربی، الإیتقان سیوطی بیشترین تعداد معانی ثانوی استفهام (۳۱ عنوان) را برشمرده است. کتب بلاغی عربی معاصر کوشیده‌اند به عناوین فوق بیفزایند، (رک: جدول شماره ۱) که پس از جمع‌بندی و حذف عناوین تکراری این منابع، به این نتیجه می‌رسیم که معانی ثانوی مورد بحث آنها در ۳۵ عنوان مشترک مطرح شده‌اند: ۱- الإنکار، ۲- التوبیح، ۳- التقریر، ۴- التعجب، ۵- التهویل و التخویف، ۶- الإستخفاف و التحقیر، ۷- الإستبطاء، ۸- الوعید و التهذید، ۹- التنبیه علی الضلال، ۱۰- الإستبعاد، ۱۱- النفی، ۱۲- الأمر، ۱۳- التهکم، ۱۴- التشویق و الترغیب، ۱۵- النهی، ۱۶- التمنی، ۱۷- التعظیم، ۱۸- التسویه، ۱۹- التحسّر و التأسف، ۲۰- التسهیل و التخفیف، ۲۱- الإکتفاء، ۲۲- التحضیض، ۲۳- التکثیر، ۲۴- العرض، ۲۵- المدح و الذم، ۲۶- الإخبار، ۲۷- العتاب، ۲۸- التذکیر، ۲۹- الإفتخار، ۳۰- التفخیم، ۳۱- الإستثناس، ۳۲- التأكید، ۳۳- التجاهل، ۳۴- الإسترشاد، ۳۵- الدعاء.

در مطالعه معانی یاد شده بالا نکاتی قابل توجه است:

تا عنوان ۱۹ بیشتر کتب بلاغی عربی از آنها یاد کرده‌اند و سایر عناوین فقط در چند منبع معدود مانند الإیتقان و البلاغة العربية أسسها و علومها آمده‌است؛ البته این دو کتاب نیز برخی از معانی پرکاربرد سایر کتب بلاغی را مطرح نموده‌اند؛ مثلاً عنوان «نفی» را نیاوره‌اند و ظاهراً آن را داخل در عنوان «انکار» دانسته‌اند.

در کتاب البلاغة العربية أسسها و علومها دو عنوان «تعظیم» و «تفخیم» به هم عطف شده‌اند و به مثابه یک عنوان آمده‌اند، حال آنکه در سایر منابع هر یک عنوان جدا تلقی گردیده‌اند.

موضوع استفهام و اغراض ثانوی آن مانند سایر مباحث بلاغی عرب از طریق ترجمه و تقلید به بلاغت فارسی راه یافته‌است و نویسندگان ادب فارسی نیز گاهی به صورت ترجمه بی‌کم و کاست به بیان عناوین و مطالب آنها پرداخته‌اند، برای نمونه به عناوین

# چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

استبطاء، استیناس، تنبیه، وعید (تهدید و تخویف)، استبعاد، تسویه در انوار البلاغه، در الأدب، معانی بیان همایی با مثال‌هایی از قرآن کریم پرداخته شده است و به مانند آثار عربی به بررسی الفاظ استفهام در زبان عربی پرداخته‌اند؛ گاهی نیز سعی داشته‌اند به عناوین مورد اشاره آنها بیفزایند و یا شاهدی فارسی برای آنها پیدا کنند (رک: جدول شماره ۲)؛ با این حال، نتایج بررسی و حتی شاهد مثال-های اغلب آنها تکراری است؛ پس از جمع‌بندی و حذف موارد تکراری به این نتیجه می‌رسیم که این معانی ثانوی در ۳۱ عنوان مشترک مطرح شده‌اند:

۱- امر، ۲- نهی، ۳- نفی، ۴- انکار، ۵- تعجب، ۶- تشویق، ۷- هشدار و آگاهی (تنبیه)، ۸- تقریر، ۹- تحقیر ۱۰- توبیخ و ملامت، ۱۱- تهدید و وعید، ۱۲- تهکم، ۱۳- تمنا و آرزو، ۱۴- استبعاد، ۱۵- تعظیم و تکریم، ۱۶- تهویل (ترسانیدن مخاطب)، ۱۷- تکثیر، ۱۸- تسویه، ۱۹- تجاهل از امری، ۲۰- اظهار بی‌تابی (استبطاء)، ۲۱- استیناس، ۲۲- بیان رنج و اندوه و حسرت، ۲۳- اظهار یأس، ۲۴- اظهار ندامت، ۲۵- اخبار به طریق غیر مستقیم و مؤذبانه، ۲۶- اظهار مخالفت و بیان عجز، ۲۷- اظهار امیدواری، ۲۸- شمول حکم، ۲۹- تقاضا و کسب اجازه، ۳۰- تأکید و تقریر خبر و جلب توجه، ۳۱- بیان تردید.

از میان نویسندگان کتب بلاغی معاصر فارسی، شمیسا و رضانژاد با تفصیل بیشتری به معانی ثانوی استفهام پرداخته‌اند، به گونه‌ای که از عناوین مذکور تعداد ۸ عنوان را فقط شمیسا مطرح کرده است (از بند ۲۴ به بعد)؛ رضانژاد نیز به سبک کتب بلاغی عرب به تفصیل به تفکیک معانی ثانوی بر اساس الفاظ استفهام پرداخته و از آن میان لفظ «چه» را با ۱۷ معنای ثانوی دارای بیشترین کاربرد در سؤال دانسته است و در ادامه به تفکیک قیود استفهامی به ۷ نوع مقدار، کیفیت، عدد، علت و سبب، مکان و زمان پرداخته است؛ (رضانژاد، ۱۳۶۷: ۳۶۲-۳۲۷) البته ایشان به ۱۵ عنوان که سایرین به آنها پرداخته‌اند، اشاره نکرده است و خود با افزودن ۳۹ عنوان جدید به عناوین مورد اشاره سایرین توانسته است تعداد معانی ثانوی استفهام را به ۵۸ عنوان افزایش دهد (رک: جدول شماره ۲)؛ البته از این عناوین، تعداد زیادی چه در لفظ و چه در معنا با هم مشترک هستند و با دقت در مثال‌های مربوطه، آنها را در یک عنوان می‌توان جای داد و تعداد معانی ثانوی را در ۳۴ عنوان مطرح کرد.

## ۲-۳. شاخصه‌های تشخیص معانی ثانوی سؤال

از آنجا که در بلاغت شاخصه‌ای مطمئن و معین جهت تشخیص و تفکیک اغراض ثانوی وجود ندارد، اغراض ثانوی سؤال نیز متعدّد و متنوع می‌باشد و منحصر به همان تعداد و عناوینی نیست که در کتب بلاغی (که اغلب نیز به تأثیر از کتب بلاغت عربی تدوین شده‌اند) به آنها پرداخته‌اند و در برخی موارد دریافت غرض ثانوی دشوار است و این موضوع برخاسته از این است که در جمله قرینه‌ای برای شناخت معنی ثانوی موجود نیست؛ بنابراین، حال خواننده اثر، نوع خوانش و تکیه و آهنگی که در خواندن متن اعمال می‌کند در برداشت نوع غرض مؤثر است.

حافظ به مانند قدرت اعجاب‌انگیزی که در خلق ایهام دارد، سؤالات خود را نیز به گونه‌ای مطرح می‌کند که اغلب دارای اغراض توأم و یا نزدیک به هم و گاهی متناقض‌نما هستند و خواننده با اقتضائاتی که اشاره شد، می‌تواند چند غرض را از یک سؤال استنباط - نماید؛ برای نمونه با دقت در بیت زیر که جمله‌ای متناقض‌نماست، اغراض انکار، تعظیم و تحقیر را می‌توان استنباط نمود:

از ننگ چه گویی که مرا نام ز ننگ است      از نام چه پرسی که مرا ننگ ز نام است (۸/۴۶)

بنابراین، شاخصه‌هایی چون: آهنگ، تکیه، معنای جمله و در نهایت زبر زنجیر معنایی و حالی کلام می‌تواند ما را در فهم بهتر غرض ثانوی سؤال یاری کند.

بدیهی است با توجه به تمامی این نکات، نگارنده بر این باور است که با مطالعه متون ادبی متفاوت می‌توان به شواهدی دست یافت که معانی ثانوی آنها مستلزم عنوان‌گذاری جدید هستند و معانی ثانوی بر شمرده در این مقاله نیز قابل حک و اصلاح و یا افزایش هستند.

از کلّ غزلیات حافظ ۶۱۵ جمله سؤالی به دست آمد و اغراض ثانوی مطرح در آنها در ۵۹ عنوان به شرح ذیل دسته‌بندی شد؛ از این تعداد تا عنوان ۲۹، در سایر کتب بلاغی نیز به آنها پرداخته شده است و ۳۰ عنوان دیگر توسط نگارنده مطرح گردیده است:

# چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

۱- **نفی و انکار:** در این نوع استفهام گوینده سؤالی را می‌پرسد که پاسخ منفی برای آن پیشاپیش معلوم است و مخاطب به‌طور ناخودآگاه در نزد خود به آن جواب منفی می‌دهد؛ در بسیاری از موارد، اغراض دیگری همچون استبعاد، تقریر، تعجب و شگفتی و... را نیز در پی دارد. در بعضی از منابع به پیروی از بلاغت عربی، استفهام را به دو نوع «تکذیبی» و «توییحی» تقسیم کرده‌اند ( برای نمونه: احمدنژاد، ۱۳۸۲: ۱۰۸):

ز عشق ناتمام ما جمال یار مستغنی است  
به آب و رنگ و خال و خط چه حاجت روی زیبا را (۴/۳)

چه حاجت؟ یعنی حاجت ندارد؛ رویی که زیباست، نیازی به آراستن ندارد.

۲- **تقریر:** تقریر به دو معناست: ۱- وادار نمودن مخاطب به اقرار آنچه می‌داند ۲- تثبیت و تحقیق؛ یعنی تثبیت چیزی که او و مخاطب هر دو می‌دانند (شیرازی، ۱۳۶۸: ج ۲، ص ۲۸۷). «تقریر معمولاً در بردارنده یک حکم یا اعتقاد و اندیشه معروف و مقبول و یا یک عرف و قاعده اجتماعی، فرهنگی و... است. مخاطب با سؤال متکلم از جهت شناخته و مقبول بودن مورد سؤال با او همراه می‌شود. مثلاً در گفتار روزمره از مخاطب می‌پرسیم: آیا می‌شود در امانت خیانت کرد؟ او قطعاً خواهد گفت: خیر. در شعر حافظ تقریرها از قسم تثبیت و تحقیق هستند» (طاهری، ۱۳۸۶: ۱۰۹)

گر رود از پی خوبان دل من معذور است  
درد دارد چه کند کز پی درمان نرود (۶/۲۲۴)

دل دادن به خوبان، همچون دارویی است که هر دردمندی در پی آن است و همگان این موضوع را تأیید می‌کنند.

۳- **شکوه و گلایه:** در این نوع استفهام گوینده با کلامی عاطفی به بئ شکوی می‌پردازد و گله و شکایت خود را نسبت به مخاطب یا زمانه و موضوعی به‌طور غیر مستقیم و در قالب جمله پرسشی مطرح می‌کند:

به سامانم نمی‌پرسی نمی‌دانم چه سر داری؟  
به درمانم نمی‌کوشی نمی‌دانی مگر دردم (۲/۳۱۸)

در این بیت نیز شاعر از محبوب خود گله‌مند است که چرا به پریشان حالی او بی‌اعتناست و به فکر درمان درد او نیست.

۴- **تمنی:** در این نوع استفهام گوینده آرزو و خواسته خود را به‌طور غیر مستقیم و مؤدبانه در قالب عبارت پرسشی مطرح می‌کند:

بود آیا که در میکدها بگشایند  
گره از کار فروبسته ما بگشایند (۱/۲۰۲)

در این بیت نیز شاعر آرزومی کند ای کاش در میکدها گشوده شود تا گره از کار او نیز باز شود.

۵- **نهی:** در این نوع استفهام گوینده به‌طور غیر مستقیم از مخاطب می‌خواهد اندیشه یا عملی را ترک کند:

از ننگ چه گویی که مرا نام ز ننگ است  
وز نام چه پرسی که مرا ننگ ز نام است (۸/۴۶)

چه گویی؟ یعنی چرا می‌گویی، نگو. چه پرسی؟ یعنی چرا می‌پرسی، نپرس.

۶- **تنبیه و توجه‌دادن:** در این نوع استفهام غرض گوینده از سؤال، جلب توجه مخاطب و آگاهی‌دادن به او درباره نکته‌ای است که مغفول اوست:

هر که را خوابگاه آخر مستی خاک است  
گو چه حاجت که به افلاک کشی ایوان را! (۸/۹)

در این بیت با یادآوری این نکته که سرانجام همه مرگ است، مخاطب از پرداختن به کار دنیا منع می‌شود.

۷- **تعجب:** در این نوع استفهام غرض گوینده بیان تعجب خود از عظمت موضوعی و متوجه کردن مخاطب به شگفتی خود است:

# چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

دارم عجب ز نقش خیالش که چون نرفت؟ از دیده‌ام که دم به دمش کار شست و شوست (۵/۵۸)

در این بیت شاعر از قدرت ماندگاری نقش خیال معشوق در عجب است که با وجود اشک همواره سرازیر چشمان عاشق گریان بر آن، همچنان در چشم او مانده و پاک نشده است.

۸- سرزنش و ملامت: در این نوع استفهام، گوینده در قالب سؤال و به‌طور غیرمستقیم به خاطر اندیشه یا عملی که از نظر خودش زشت است و باید از آن پرهیز نمود، به توبیخ و ملامت مخاطب می‌پردازد:

در این بیت شاعر خود را همای عالی‌قدر و جهان را استخوانی تلقی کرده و خود را سرزنش می‌کند که چرا قدر و منزلت خود را پایین آورده و برای تأمین معیشت به کار دنیا پرداخته است و از آن حمایت می‌کند.

۹- تعظیم: در این نوع استفهام گوینده ضمن بیان تعجب و حیرت خود از موضوعی، بر عظمت و بزرگ‌داشت آن از نظر خود تأکید دارد و آن را شایسته تکریم می‌داند:

این راه را نهایت صورت کجا توان بست؟ کش صد هزار منزل بیش است در بدایت (۹/۹۴)

در این بیت شاعر از عظمت راه عشق سخن می‌گوید که به‌گونه‌ای است که نمی‌توان برای آن انتهای تصویری تصور کرد؛ چراکه مرحله نخستین آن از صد هزار منزل بیشتر است.

۱۰- بیان کثرت: در این نوع استفهام هدف گوینده از سؤال، بیان کثرت، تکرار و دفعات عملی است؛ در شعر حافظ واژه «چه» و «چها» در قالب جملات پرسشی، معنای کثرت را می‌رساند:

در تاب توبه چند توان سوخت همچو عود؟ می ده که عمر در سر سودای خام رفت (۸/۸۷)

در این بیت شاعر بسیاری سوختن خود در تاب توبه و همیشگی بودن آن را به عود تشبیه می‌کند.

۱۱- تشویق: در این نوع استفهام گوینده در قالب عبارت پرسشی و به‌طور غیر مستقیم، سعی دارد انگیزه انجام عملی را در مخاطب ایجاد کند:

عاشق که شد که یار به حالش نظر نکرد؟ ای خواجه درد نیست وگر نه طیب هست (۵/۶۳)

در این بیت شاعر با بیان این نکته که معشوق همچون طیبی مهربان به مداوای درد عشاق خود خواهد پرداخت، او را به عاشق شدن تشویق می‌کند.

۱۲- تحذیر: در این نوع استفهام غرض گوینده بیان حیرت یا سرگستگی از موضوعی است:

پری نهفته رخ و دیو در کرشمه حسن بسوخت دیده ز حیرت که این چه بوالعجب است؟! (۲/۶۴)

در این بیت شاعر از وضعیت متناقض روزگار متحیر است که در آن دیوستان به جلوه‌گری آمده‌اند و فرشته‌صفتان پنهان شده‌اند.

۱۳- تحذیر: در این نوع استفهام گوینده برای اینکه تأثیر کلام خود را در مخاطب بیشتر کند و خطری را به او هشدار دهد تا او را از کاری بازدارد، از سؤال بهره می‌گیرد:

مبین به سبب زنخدان که چاه در راه است کجا همی‌روی ای دل بدین شتاب کجا؟! (۶/۲)

شاعر با تکرار «کجا» بر تحذیر مخاطب از رفتن تأکید دارد و رفتن را موجب به‌چاه‌افتادن او می‌داند.

۱۴- یأس و ناامیدی: در این نوع استفهام گوینده در قالب سؤال به ابراز یأس و ناامیدی خود از موضوعی می‌پردازد:

# چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

جهان چو خلد برین شد به دور سوسن و گل ولی چه سود که در وی نه ممکن است خلود؟ (۶/۲۰۳)

چه سود؟ یعنی سودی ندارد پس امیدوار نباش و در او دل میند. شاعر به مخاطب این نکته را یادآوری می‌کند که خرمی طبیعت و عاقبت جهان نیستی است و آمیدی به جاودانگی آن نباید داشت.

۱۵- استبعاد: در این نوع استفهام گوینده برای بیان تأکید در منافات و بعیدبودن دو امر در تضاد با هم از نظر خود، از سؤال استفاده می‌کند. در استبعاد، بیشتر معنا در نظر است تا مسافت یا فاصله مکانی. در شعر حافظ برای بیان این نوع سؤال بیشتر از قیود استفهامی «کجا»، «چه»، «چون» و «چگونه» استفاده شده است:

صلاح کار کجا و من خراب کجا؟ بین تفاوت ره کز کجاست تا به کجا؟ (۱/۲)

در این بیت شاعر با تکرار «کجا» تأکید بر این نکته دارد که به قدری مست و خراب است که هیچ میانه‌ای با صلاح و مصلحت ندارد و بسیار با آن بیگانه است.

۱۶- تحسّر: این نوع استفهام در واقع جمله‌ای عاطفی است که در قالب پرسش مطرح شده است و گوینده به وسیله آن به بیان حسرت خود از ناکامی در رسیدن به خواسته‌هایش می‌پردازد:

بشد که یاد خوشش باد روزگار وصال خود آن کرشمه کجا رفت و آن عتاب کجا؟ (۷/۲)

در این بیت گوینده به بیان اندوه و تأسف از دست‌دادن وصال معشوق و نازوکرشمه‌های او سخن می‌گوید.

۱۷- تحقیر: در این نوع استفهام گوینده با سؤال از مخاطب و تأکید بر عجز او، قصد تحقیر و بی‌اهمیت نشان دادن او را دارد:

زبان ناطقه در وصف شوق نالانست چه جای کلک بریده‌زبان بیهده‌گوست؟ (۷/۵۹)

در این بیت شاعر با بریده‌زبان خواندن قلم، آن را تحقیر می‌کند و ضعیف‌تر از آنش می‌داند که قادر به بیان میزان اشتیاق عاشق باشد؛ چراکه حتی زبان نیز در توصیف اشتیاق عاشق عاجز است.

۱۸- ایجاب و تأکید: در این نوع استفهام گوینده برای تأکید بر سخن خود و آگاه‌نمودن مخاطب از اهمیت موضوع مد نظر، مقصود خود را در قالب سؤال بیان می‌کند

چرا نه در پی عزم دیار خود باشم؟ چرا نه خاک سر کوی یار خود باشم؟ (۱/۳۳۸)

چرا نباشم؟ یعنی البته که هستم؛ شاعر با تکرار «چرا نه» به تأکید در عمل به خواسته‌های خود می‌پردازد، که در پی عزم دیار و خاک سر کوی دوست بودن است.

۱۹- تجاهل: تجاهل العارف در علم بدیع از گونه‌های اغراق است. در این غرض گوینده تظاهر و وانمود به ندانستن می‌کند:

گفتی که حافظا دل سرگشته‌ات کجاست؟ در حلقه‌های آن خم گیسو نهاده‌ایم (۸/۳۶۶)

در این بیت حافظ با سؤال از خود و ابراز نادانی در علت سرگستگی‌اش، به دلدادگی در برابر حُسن محبوب اقرار می‌کند.

۲۰- استرحام: این نوع استفهام در واقع جمله‌ای عاطفی است که گوینده در قالب پرسش به بیان وضعیت و درد و رنج خود می‌پردازد تا مخاطب را به ترخّم و توجه به خود ترغیب کند:

چرا همی‌شکنی جان من ز سنگ دلی؟ دل ضعیف که باشد به نازکی چو زجاج (۶/۹۷)

در این بیت نیز گوینده تقاضای رحم و انصاف و توجه به حال رنجور خود از مخاطب دارد.



# چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

۲۱- استهزاء: در این نوع استفهام گوینده با مورد سؤال قراردادن مخاطب و با لحنی آمیخته با طنز، قصد به تمسخر گرفتن و طعن زدن به او را دارد. حافظ به واسطه طبع طنز خود، از این نوع سؤال بهره جسته است:  
ز دست جور تو گفتم ز شهر خواهم رفت  
به خنده گفت که حافظ برو که پای تو بست؟ (۷/۳۲)

در این بیت گوینده در مقام عاشق، از جور معشوق گله می کند و او را به پشت پازدن به عشق و رفتن از دیار او تهدید می کند، اما معشوق در کمال خونسردی و با لحنی تمسخرآمیز به او می گوید که من تو را به ماندن مجبور نکرده ام و می توانی بروی.  
۲۲- استنباط: در این نوع استفهام گوینده به بیان بی تابی و انتظار ملال آور خود در برابر کنندی برآورده شدن آمال و آرزوها می پردازد:  
خدا را از طیب من بپرسید که آخر کی شود این ناتوان به؟ (۳/۴۲۰)

در این بیت گوینده که به درد عشق و فراق مبتلا گردیده، از این درد و رنج به ستوه آمده و معشوقش را سوگند می دهد که به انتظار او برای مداوایش با وصال خود پایان دهد.  
۲۳- بیان اشتغال و جامعیت: در این نوع استفهام غرض گوینده بیان جامعیت و دربرگیرندگی مورد سؤال است؛ به این معنا که هیچ مصداقی را از حوزه شمول مورد سؤال خارج نمی داند:  
عاشق که شد که یار به حالش نظر نکرد؟ ای خواجه درد نیست و گرنه طیب هست (۵/۶۳)

عاشق که شد؟ یعنی هر کس که عاشق شد یار به حالش نظر می کند.  
۲۴- تعجیز: در این نوع استفهام گوینده با طرح سؤال، قصد توجه و تأکید بر عجز خود یا مخاطب در پرداختن به اندیشه یا عملی را دارد:  
ز وصف حسن تو حافظ چگونه نطق زند؟ که همچو صنع خدایی و رای ادراکی (۹/۴۶۲)

حافظ در برابر زیبایی معشوق آنچنان شگفت زده است که توان سخن گفتن درباره او را ندارد.  
۲۵- بیان اضطراب و نگرانی: در این نوع استفهام گوینده در قالب جمله ای پرسشی، قصد بیان احساسات و عواطف خود مانند نگرانی، اضطراب، ترس و سردرگمی خود از موضوعی را دارد:  
مددی گر به چراغی نکند آتش طور چاره تیره شب وادی ایمن چه کنم؟ (۶/۳۴۸)

چه کنم؟ یعنی درمانده ام و تدبیری ندارم. در این بیت شاعر با مثال زدن گرفتاری موسی در ظلمت وادی ایمن، خود را در چنان موقعیت ظلمت و عجز و دلهره می بیند و می گوید اگر امدادگری چون آتش طور مرا یاری نکند، چاره ای دیگر ندارم.  
۲۶- ابراز ندامت: این نوع استفهام، جمله ای عاطفی است که در قالب پرسش مطرح شده است و گوینده به کمک آن به بیان شرمساری، دل شکستگی و پشیمانی خود از کوتاهی در انجام وظایف می پردازد که در نتیجه آن، فرصتی یا مطلوبی را از دست داده است:  
قدت گفتم که شمشادست بس خجلت به بار آورد که این نسبت چرا کردیم و این بهتان چرا گفتیم؟ (۵/۳۷۱)

در این بیت شاعر از اینکه زیبایی معشوق را محدود کرده است، ضمن مؤاخذه خود به خاطر این توصیف نابجا، ابراز خجالت و پشیمانی می کند.  
۲۷- مانوس کردن: در این نوع استفهام پاسخ سؤال خود را می داند و غرض او از سؤال، گشودن باب سخن با مخاطب و جلب اعتماد و صمیمیت اوست:  
گفت مگر ز لعل من بوسه نداری آرزو؟  
مردم ازین هوس ولی قدرت و اختیار کو (۶/۴۱۵)

# چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

- در مصراع نخست این بیت، معشوق خود می‌داند که خواسته عاشق چیست، اما با سؤال از او قصد نشان دادن مهربانی و تمایل خود را دارد.
- ۲۸- تهدید: در این نوع استفهام گوینده در قالب سؤال و به‌طور غیرمستقیم، مخاطب را به مجازات از طرف خود یا ممدوحش تهدید می‌کند: شمع سحرگهی اگر لاف ز عارض تو زد خصم زبان دراز شد خنجر آبدار کو؟ (۵/۴۱۵)
- در این بیت شاعر ضمن اشاره به زیبایی بی‌مثال معشوق، از غیرت خود نسبت به او سخن می‌گوید و اینکه هر کس در برابر حسن معشوق خودنمایی کند او را سخت مجازات خواهد کرد.
- ۲۹- امر: در این نوع استفهام گوینده به‌طور غیرمستقیم و مؤدبانه از مخاطب می‌خواهد که درخواست او را اجابت کند: دوش سودای رخس گفتم ز سر بیرون کنم گفت کو زنجیر تا تدبیر این مجنون کنم؟ (۱/۳۵۰)
- کو زنجیر؟ یعنی زنجیر بدهید تا او را در بند بکشم.
- ۳۰- تفاخر: در این نوع استفهام گوینده در قالب سؤال به بیان عزت نفس و برتری خود در مقابل مخاطب می‌پردازد و به داشته های خود افتخار می‌کند و به خود می‌بالد: حافظا خلد برین خانه موروث منست اندرین منزل ویرانه نشیمن چه کنم؟ (۷/۳۴۸)
- در این بیت حافظ جایگاه اصلی و شایسته خود را بهشت برین می‌داند؛ از این رو دنیا را منزل ویرانه‌ای می‌داند که توجه و تعلق خاطری به آن ندارد.
- ۳۱- استمداد: در این نوع استفهام گوینده در قالب سؤال، ضمن بیان عجز خود، از مخاطب تقاضای کمک دارد: گذار بر ظلماتست خضر راهی کو؟ مباد کاتش محرومی آب ما ببرد (۴/۱۲۸)
- در این بیت گوینده خود را در معرض خطر ظلمت و محرومی و از دست دادن آبرو می‌داند و از راهبری چون خضر کمک می‌طلبد.
- ۳۲- انتظار و توقع: در این نوع استفهام گوینده بنا بر دلایلی که در کلام مطرح می‌کند، از مخاطب توقع به‌جا آوردن خواست خود را دارد: دیده ما چو به امید تو دریاست چرا به تفرج گذری بر لب دریا نکنی؟ (۴/۴۷۸)
- در این بیت گوینده در مقام عاشق، خطاب به معشوق می‌گوید که من به خاطر تو دریایی از اشک در چشمان خود مهیا کرده‌ام، پس چرا برای دیدن این دریا نمی‌آیی؟ (توقع دارم که بیایی)
- ۳۳- نفی ابد: در این نوع استفهام غرض گوینده از سؤال، تأکید بر منتفی بودن همیشگی موضوعی است. در این نوع استفهام، قید «هرگز» را در معنای سخن می‌توان افزود: من جرعه‌نوش بزم تو بودم هزار سال کی ترک آبخورد کند طبع خوگرم؟ (۶/۳۲۴)
- کی ترک کند؟ یعنی هرگز ترک آبخورد نمی‌کند.
- ۳۴- استمالت: در این نوع استفهام گوینده ضمن بیان سختی‌ها یا درد و رنجی که خود یا مخاطب به آن گرفتار شده‌اند، قصد بشارت دادن و امیدوار کردن و دلجویی از خود یا مخاطب را دارد: از دست چرا هشت سر زلف تو حافظ تقدیر چنین بود چه کردی که نهستی؟ (۸/۴۳۷)

# چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

- در این بیت حافظ در پاسخ به ملامت و سؤالی که در مصراع نخست به خاطر رهاکردن زلف معشوق متوجه اوست، با بی‌تقصیر دانستن خود به خاطر جبر زمانه، سعی دارد اندوه و حسرت خود را فرونشاند.
- ۳۵- تخفیف و تسهیل: در این نوع استفهام گوینده با پرسیدن سؤال قصد دارد انجام کاری را ساده توصیف کند: چه شود گر من و تو چند ققدح باده خوریم؟ باده از خون رزان است نه از خون شماس(۷/۲۵)
- چه شود؟ یعنی چیزی نخواهد شد. شاعر با بیان توجیه باده‌نوشی در مصراع دوم و در نتیجه ساده و بی‌اشکال بودن آن، مخاطب را به باده‌نوشی و هم‌پیماله شدن با خود تشویق می‌کند.
- ۳۶- طلب چاره و راهنمایی: در این نوع استفهام گوینده با پرسیدن سؤال قصد دارد مخاطب او را راهنمایی کند: برق غیرت چو چنین می‌جهد از مکمن غیب تو بفرما که من سوخته‌خرمن چکنم؟(۴/۳۴۸)
- در این بیت حافظ با بیان عجز و تسلیم خود در برابر معشوق، از مخاطب می‌خواهد چگونگی عمل در برابر برق غیرت را به او نشان دهد.
- ۳۷- بیان تعصب و غیرت: در این نوع استفهام گوینده به بیان تعصب و غیرت خود درباره مخاطب یا موضوعی می‌پردازد: خوابم بشد از دیده در این فکر جگرسوز کاغوش که شد منزل آسایش و خوابت؟(۲/۱۵)
- در این بیت شاعر از ناخشنودی و نگرانی خود از دست یافتن اغیار به محبوبش سخن می‌گوید و غیرت او در اینباره چنان است که جگر او را سوزانیده و خواب از چشمانش ربوده‌است.
- ۳۸- بیان اشتیاق: در این نوع استفهام، سؤال وسیله‌ای است برای بیان دلدادگی و اشتیاق گوینده نسبت به مورد سؤال: مژده وصل تو کو کز سر جان برخیزم؟ طایر قدسم و از دام جهان برخیزم(۱/۳۳۶)
- در این بیت گوینده عشق و اشتیاق خود به معشوق را به اندازه‌ای می‌داند که با وصال او دیگر تاب نگه‌داشتن جان و ماندن در دنیا را ندارد و همچون طایر قدس ملکوتی می‌شود.
- ۳۹- غبطه‌خوردن: این نوع استفهام، جمله‌ای عاطفی است که در قالب پرسش مطرح شده‌است و گوینده به کمک آن به بیان ناکامی خود در برخورداری از نعمتی می‌پردازد که دیگران از آن برخوردارند و او به حالشان غبطه می‌خورد:
- یا رب این شمع دل‌افروز ز کاشانه کیست؟ جان ما سوخت بپرسید که جانانه کیست؟(۱/۶۷)
- در این بیت شاعر ضمن بزرگ‌داشت محبوب خود در مصراع نخست، در مصراع دوم از میزان اشتیاق خود به او که جانش را به آتش کشیده‌است، سخن می‌گوید.
- ۴۰- ابراز بی‌نیازی: در این نوع استفهام گوینده در قالب سؤال به بیان عزت نفس و بی‌نیازی از کسی یا چیزی می‌پردازد و مخاطب را نیز به قطع طمع از دیگران فرامی‌خواند:
- دلی که غیب‌نمای است و جام جم دارد ز خاتمی که دمی گم شود چه غم دارد؟(۴/۱۰۴)
- چه غم دارد؟ یعنی غمی ندارد، چون نیازی به داشتن خاتم ندارد.
- ۴۱- التماس: در این نوع استفهام گوینده همراه با تواضع و خواهش از مخاطب خود که در مقامی فراتر قرار دارد، می‌خواهد که درخواست او را اجابت کند:
- اگرچه رسم خوبان تندخویی است چه باشد گر بسازد با غمینی(۹/۴۸۵)

# چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

در این بیت گوینده در مقام عاشقی غمگین و دردمند، از محبوب خود که زیارو اما تندخوست، خواهش می‌کند با او مدارا و مهربانی کند.

۴۲- ابهام: در این نوع استفهام گوینده به بیان تردید خود از موضوعی و یا سرانجام مبهم آن می‌پردازد: دی وعده داد و صلح و در سر شراب داشت امروز تا چه گوید و بازش چه در سر است؟ (۶/۳۹)

در این بیت شاعر به بیان تردید خود از عمل کردن معشوق به وعده‌هایش پرداخته‌است؛ چراکه به هنگام مستی آن وعده‌ها را داده‌است و اینک که هشیار است، تصمیم و عمل او نامعلوم است  
۴۳- قانع کردن: در این نوع استفهام گوینده از طریق سؤال به‌طور غیرمستقیم، خود یا مخاطب را به قناعت به وضعیت کنونی فرامی‌خواند: حافظ دگر چه می‌طلبی از نعیم دهر؟ می می‌خوری و طره دلدار می‌کشی (۸/۴۶۰)

در این بیت ندای درون شاعر او را به پرهیز از زیاده‌خواهی از دنیا فرامی‌خواند و از او می‌خواهد به همین که از می و معشوق بهره‌مند است خرسند باشد و بسنده کند.

۴۴- بیان علت: در این نوع استفهام، سؤال وسیله‌ای است برای بیان رابطه علی و معلولی موضوع مورد سؤال؛ به عبارت دیگر، سؤال در خود پاسخی دارد که آن پاسخ بیانگر رابطه علی و معلولی موضوع مورد نظر گوینده است: مرا که نیست ره و رسم لقمه‌پرهیزی چرا ملامت رند شرابخواره کنم؟ (۷/۳۴۹)

چرا ملامت کنم؟ یعنی ملامت نمی‌کنم؛ چرا نمی‌کنم؟ چون مرا ره و رسم لقمه‌پرهیزی نیست.  
۴۵- بیان عدم وجود چیزی: در این نوع استفهام گوینده به بیان نیازمندی خود به چیزی و تأکید بر وجودنداشتن آن برای حصول، می‌پردازد:

آن کس است اهل بشارت که اشارت داند نکته‌ها هست بسی محرم اسرار کجاست؟ (۴/۲۶)

شاعر در راه عشق به نکته‌های بسیار دست‌یافته‌است و دلش می‌خواهد که آنها را با محرمی در میان بگذارد، اما محرمی برای بیان اسرارش وجود ندارد.

۴۶- ارشاد: در این نوع استفهام، سؤال وسیله‌ای است برای ارشاد مخاطب و اندرز دادن به او: می ده که گرچه گشتم نامه‌سیاه عالم نومید کی توان بود از لطف لایزالی؟ (۳/۴۶۶)

در این بیت شاعر با اعتراف به گنه‌کار بودن خود، همچنان امیدوار به لطف همیشگی خداوند است و به باده‌نوشی خود ادامه می‌دهد و با این سخن، مخاطب را نیز به امیدواری به بخشایش خداوند توصیه می‌کند.

۴۷- جلب توجه: در این نوع استفهام غرض گوینده از سؤال، جلب توجه مخاطب و آگاهی دادن به او درباره نکته‌ای است که مغفول اوست: معنی آب زندگی و روضه ارم جز طرف جویبار و می خوشگوار چیست؟ (۴/۶۵)

در این بیت شاعر، مخاطب را به چگونگی دست یافتن به هدف مطلوب خود و جایگاه آن متوجه می‌کند.  
۴۸- بیان ضعف: در این نوع استفهام گوینده با بیان سؤال، قصد بیان ضعف خود یا مخاطب در موضوعی را دارد: صبر است مرا چاره هجران تو لیکن چون صبر توان کرد که مقدر نمانده است؟ (۶/۳۸)

# چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

عاشق خود به این نتیجه رسیده است که در برابر هجران معشوق چاره‌ای جز صبر ندارد؛ اما در عین حال می‌داند که دیگر توان صبوری هم ندارد.

۴۹- استعلاء و برتری: در این نوع استفهام، سؤال وسیله‌ای است برای بیان برتری چیزی: باغ مرا چه حاجت سرو صنوبرست؟ شمشاد خانه‌پرور ما از که کمترست (۱/۳۹)

در این بیت شاعر معشوق خود را از دیگر زیبارویان برتر می‌داند می‌کند.  
۵۰- عدم اعتناء و بی‌اهمیت بودن: در این نوع استفهام گوینده وجود و عدم وجود چیزی را یکسان می‌داند: خواجه دانست که من عاشقم و هیچ نگفت حافظ از نیز بداند که چونیم چه شود (۷/۲۲۸)

دانستن یا ندانستن خواجه و حافظ مهم نیست و فقط عاشقی حافظ مهم است.  
۵۱- تسلیم و تواضع: در این نوع استفهام غرض گوینده از سؤال، بیان رضایت و تسلیم خود در برابر تقدیر، معشوق و مخاطب است: عزم دیدار تو دارد جان بر لب آمده بازگردد یا برآید چیست فرمان شما (۲/۱۱)

در این بیت گوینده اشتیاق خود به محبوب را به اندازه‌ای می‌داند که حتی اختیار جان خود را نیز به فرمان او می‌داند و تسلیم اوست که آیا در قالب تن بماند یا نه.  
۵۲- بیان انکسار: در این نوع استفهام گوینده از سر ادب و تواضع و در کلامی عاطفی اما در قالب جمله پرسشی، به بیان دل شکستگی و شرمساری خود از موضوعی در برابر مخاطب می‌پردازد چگونه سر ز خجالت برآورم بر دوست که خدمتی بسزا برنیامد از دستم (۶/۳۱۲)

در این بیت گوینده از شدت شرم و خجالت نمی‌تواند در مقابل دوست سر برآورد و به او بنگرد؛ چراکه آنچه را که شایسته بندگی اوست به‌جا نیاورده است.  
۵۳- انبساط: در این نوع استفهام گوینده مباحات و شادمانی خود از دست یافتن به مطلوبی را در قالب سؤال اظهار می‌کند: چه گویمت که به میخانه دوش مست و خراب سروش عالم غیبم چه مژده‌ها داده ست

چه گویم؟ یعنی چطور بگویم، نمی‌توانم بگویم: گوینده به‌اندازه‌ای از مژده‌های سروش به‌وجود آمده و شادمان است که زبان او قادر به بازگفتن آن مژده‌ها نیست.  
۵۴- اغراق: در این نوع استفهام گوینده در وصف عظمت موضوع مدنظر، از حد معمول و مقبول فراتر می‌رود تا نهایت شگفتی خود را بیان کند:

بگفتمی که چه ارزد نسیم طره دوست گرم به هر سر مویی هزار جان بودی (۲/۴۴۳)  
۵۵- حصر و قصر: در این نوع استفهام گوینده جهت نشان دادن اختصاص و تعلق انحصاری یک صفت به موصوف و یا یک موصوف به صفت خاص، آن را به صورت سؤال مطرح می‌کند. این نوع سؤال گاه با آهنگ و گاه با ادات سوالی می‌شود: جز فلاطون خم‌نشین شراب سر حکمت به ما که گوید باز (۳/۲۶۲)

در این بیت گوینده بر این نکته تأکید دارد که فقط شراب است که سر حکمت را بازگو می‌کند.  
۵۶- حُسن طلب: در این نوع استفهام گوینده برای اینکه با مخالفت طرف مقابل در اجابت درخواستش مواجه نشود، حاجت خود را به گونه‌ای غیر مستقیم و زیبا در قالب سؤال مطرح می‌کند:

# چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

بدین شعر تر شیرین ز شاهنشاه عجب دارم که سر تا پای حافظ را چرا در زر نمی‌گیرد (۱۴/۱۴۹)

در این بیت شاعر از ممدوح خود مؤذبانه تقاضای کند که به پاس شعر زیبایی که در مدح او سروده است، او را مورد تقدیر قرار دهد.

۵۷- ابراز تأسف: این نوع استفهام، جمله‌ای عاطفی است که در قالب پرسش مطرح شده است و گوینده به وسیله آن به بیان تأثر و تأسف خود از وضعیتی و یا ازدست دادن مطلوبی می‌پردازد و معمولاً با گله و شکایت همراه است:

شهر یاران بود و خاک مهربانان این دیار مهربانی کی سرآمد شهریاران را چه شد (۵/۱۶۹)

در این بیت شاعر از تأسف خود از دورافتادن یاران از یکدیگر و به سرآمدن مهربانی و شوکت شهریاران سخن می‌گوید. ۵۸- آماده کردن مخاطب برای شنیدن مطلب: در این نوع استفهام گوینده با طرح سؤال، قصد جلب توجه مخاطب و آماده شنیدن کردن اوست تا در نهایت موضوع مد نظرش را از اهمیت بیشتری برای توجه یا پذیرش برخوردار کند؛ در واقع گوینده سؤالی را مطرح می‌کند تا مخاطب آماده شنیدن شود و سپس خود جواب را نیز در اختیار او قرار می‌دهد:

دانی که چنگ و عود چه تقریر می‌کنند پنهان خورید باده که تعزیر می‌کنند (۱/۲۰۰)

در این بیت گوینده برای هشدار به مخاطب و توصیه به پنهان باده نوشیدن، پیام را در قالب سؤال از زبان چنگ و عود مطرح می‌کند.

۵۹- اعتبار: در این نوع استفهام گوینده با طرح سؤال، قصد تبیین مخاطب و عبرت گرفتن او از موضوعی را دارد:

دیدنی آن قهقهه کبک خرامان حافظ که ز سر پنجه شاهین قضا غافل بود (۹/۲۰۸)

دیدنی؟ یعنی ببین و از او عبرت بگیر.

## نتیجه

با توجه به آنچه گفته شد می‌توان نتیجه گرفت:

۱- معانی ثانوی استفهام در کتاب‌های بلاغی، مورد بررسی همه‌جانبه قرار نگرفته و اغلب به طرح عناوین تکراری پرداخته‌اند و صرفاً گاهی بر حسب نوع تشخیص خود به تعداد آنها افزوده‌اند.

۲- پس از حذف عناوین تکراری مطرح شده در کتاب‌های بلاغی عربی، این معانی ثانوی در ۳۵ عنوان مشترک و در کتاب‌های بلاغی فارسی ۳۱ عنوان مطرح گردیده است.

۳- در این مقاله با تأمل در غزلیات حافظ به ۵۹ عنوان برای معانی ثانوی استفهام دست‌یافته‌ایم که از این تعداد ۳۰ عنوان در دیگر کتب بلاغی مطرح نشده‌اند.

۴- شاخصه اصلی و ویژگی برجسته استفهام در مقایسه با سایر اسلوبها و انواع جملات انشایی آن است که غالباً سؤال، در بیان احساسات، عواطف و عموماً حالت‌های مختلف روحی و روانی انسان و وادار کردن مخاطب به انواع تصورات و تصدیقات موضوعی و معمولی با کمترین عبارت و الفاظ و به بهترین و لطیف‌ترین اسلوبها و شگردهای هنری، بسیار قوی تر و کارآمدتر است.

۶- اگر چه لسان‌الغیب در اسلوب به کارگیری پرسش‌های خود نیز «هرچه کرده همه از دولت قرآن کرده» و هر چند که حافظ وجوه مختلف استفهام‌های تصویری موضوعیه و معمولیه را نیز بکار برده است، اما وجه غالب و شگرد اصلی پر بسامد در بیان معانی ثانوی در قالب سؤال در اشعار حافظ وجه ایجابی و تصدیقی با بار عاطفی و ارشادی است تا از این رهگذر رسالت قرآنی خود را به بهترین وجه به انجام رساند.

# چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

## جدول شماره ۱ : معانی ثانوی استفهام در کتب بلاغی عربی

|                                |  |
|--------------------------------|--|
| مفتاح العلوم                   | ۱. الإستخفاف و التحقیر ۲. التعجب ۳. الإستنباط ۴. الإنكار (۱. التوبيخ ۲. التکذیب) ۵. التهديد ۶. التوبيخ ۷. التنبیه علی الضلال ۸. الإستبعاد ۹. التقرير ۱۰. النفي   |
| الايضاح في علوم البلاغة        | ۱. الإستنباط ۲. التعجب ۳. التنبیه علی الضلال ۴. الوعيد ۵. الأمر ۶. التقرير ۷. الإنكار (۱. التوبيخ ۲. التکذیب) ۸. التهكم ۹. التحقير ۱۰. التهويل ۱۱. الإستبعاد   |
| مختصر المعاني                  | ۱. الإستنباط ۲. التنبیه علی الضلال ۳. التقرير ۴. الإنكار (۱. التوبيخ ۲. التکذیب) ۵. التهكم ۶. التهويل ۷. الإستبعاد   |
| الإتقان                        | ۱. الإنكار ۲. التوبيخ ۳. التقرير ۴. التعجب ۵. العتاب ۶. التذکیر ۷. الإفتخار ۸. التفخيم ۹. التهويل و التحويف ۱۰. التسهيل و التخفيف ۱۱. التهديد و الوعيد ۱۲. التکثير ۱۳. التسويه ۱۴. الأمر ۱۵. التنبیه ۱۶. الترغيب ۱۷. النهي ۱۸. الدعاء ۱۹. الاسترشاد ۲۰. التمني ۲۱. الإستنباط ۲۲. العرض ۲۳. التحضيض ۲۴. التجاهل ۲۵. التعظيم ۲۶. التحقير ۲۷. الإكتفاء ۲۸. الإستبعاد ۲۹. الإيناس ۳۰. التهكم و الإستهزاء ۳۱. التأكيد   |
| البلاغة ۲                      | ۱. التهويل ۲. الوعيد و التهديد ۳. الأمر ۴. التقرير ۵. الإنكار ۶. النفي ۷. التشويق ۸. التعظيم ۹. التحقير ۱۰. التهكم ۱۱. التمني  |
| البلاغة الواضحة                | ۱. النفي ۲. الإنكار ۳. التقرير ۴. التوبيخ و التفریع ۵. التعظيم و الإحلال ۶. الإستبعاد ۷. التعجب ۸. التسويه ۹. التمني   |
| قواعد البلاغة                  | ۱. النفي ۲. الإنكار ۳. التقرير ۴. التوبيخ ۵. التعظيم ۶. التحقير ۷. الإستنباط ۸. التعجب ۹. التسويه ۱۰. التمني ۱۱. التشويق   |
| جواهر البلاغة                  | ۱. الأمر ۲. النهي ۳. التسويه ۴. النفي ۵. الإنكار ۶. التشويق ۷. التأنيس ۸. التقرير ۱۰. التهويل ۱۱. الإستبعاد ۱۲. التعظيم ۱۳. التحقير ۱۴. التعجب ۱۵. التهكم ۱۶. الوعيد ۱۷. الإستنباط ۱۸. التنبیه علی الخطأ ۱۹. التنبیه علی الباطل ۲۰. التنبیه علی الضلال الطريق ۲۱. التکثير  |
| علم المعاني                    | ۱. النفي ۲. التعجب ۳. التمني ۴. التقرير ۵. التعظيم ۶. التحقير ۷. الإستنباط ۸. الإستبعاد ۹. الإنكار (للتوبيخ، للتكذيب) ۱۰. التهكم ۱۱. التسويه ۱۲. الوعيد ۱۳. التهويل ۱۴. التنبیه علی الضلال ۱۵. التشويق ۱۶. الأمر ۱۷. النهي ۱۸. العرض ۱۹. التحضيض   |
| ۵۰۰ سوال و جواب في البلاغة     | ۱. النفي ۲. التقرير ۳. الإنكار ۴. التعجب ۵. التمني ۶. التحسّر ۷. التحقير ۸. التوبيخ ۹. التهويل ۱۰. الأمر ۲. النهي ۳. التسويه ۴. النفي ۵. الإنكار ۶. التشويق ۷. الإستنباط ۸. التقرير ۹. التهويل ۱۰. الإستبعاد ۱۱. التعظيم ۱۲. التحقير ۱۳. التعجب ۱۴. التهكم ۱۵. الوعيد ۱۶. الإستنباط ۱۷. التنبیه علی الخطأ ۱۸. التنبیه علی الباطل ۱۹. التنبیه علی الضلال الطريق ۲۰. التحسّر ۲۱. التکثير   |
| الخلاصة في علوم البلاغة        | ۱. الإستنباط ۲. التعجب ۳. التنبیه علی الضلال المخاطب ۴. الوعيد و التحويف ۵. الأمر ۶. النهي ۷. الإنكار (۱. التوبيخ ۲. التکذیب) ۸. التقرير ۹. التهكم ۱۰. الإستبعاد ۱۱. التهويل ۱۲. التحقير ۱۳. التعظيم ۱۴. التهكم ۱۵. الوعيد ۱۶. الإستنباط ۱۷. التنبیه علی الخطأ ۱۸. التنبیه علی الباطل ۱۹. التنبیه علی الضلال الطريق ۲۰. التحسّر ۲۱. التکثير  |
| علوم البلاغة                   | ۱. الإستنباط ۲. التعجب ۳. التنبیه علی الضلال المخاطب ۴. الوعيد و التحويف ۵. الأمر ۶. النهي ۷. الإنكار (۱. التوبيخ ۲. التکذیب) ۸. التقرير ۹. التهكم ۱۰. الإستبعاد ۱۱. التهويل ۱۲. التحقير ۱۳. التعظيم ۱۴. النفي ۱۵. التمني ۱۶. التشويق ۱۷. التکثير ۱۸. التسويه  |
| بغية الايضاح لتلخيص المفاتيح   | ۱. التحقير ۲. التهويل ۳. الإستبعاد ۴. التوبيخ ۵. التفخيم ۶. الإستنباط ۷. التنبیه علی الضلال ۸. الوعيد ۹. الأمر ۱۰. التقرير ۱۱. الإنكار ۱۲. التهكم  |
| البلاغة العربية أسسها و علومها | ۱- الإنكار ۲- التوبيخ ۳- التقرير ۴- التعجب أو التعجب ۵- العتاب ۶- التذکیر ۷- الافتخار ۸- التفخيم و التعظيم ۹- التهويل و التحويف ۱۰- التسهيل و التخفيف ۱۱- التهديد و الوعيد ۱۲- التکثير ۱۳- التسويه ۱۴- الأمر ۱۵- التنبیه ۱۶- الترغيب ۱۷- النهي ۱۸- الدعاء ۱۹- الاسترشاد ۲۰- التمني و الترجي ۲۱- الاستنباط ۲۲- العرض ۲۳- التحضيض ۲۴- التجاهل ۲۵- التحقير و الاستهانة ۲۶- المدح و الذم ۲۷- الاكتفاء ۲۸- الاستبعاد ۲۹- الإيناس ۳۰- التهكم و السخرية ۳۱- الإخبار ۳۲- التأكيد |
| الموجز في البلاغة و العروض     | معانی ثانوی را ذکر نموده و فقط به تقسیم استفهام به دو نوع تصور و تصدیق پرداخته است.  |
| البلاغة العربية قراءة الأخرى   | معانی ثانوی را ذکر نموده و فقط به تقسیم استفهام به دو نوع تصور و تصدیق پرداخته است.  |
| علوم البلاغة مع تمارين قرآنيّه | ۱. التوبيخ ۲. التشويق ۳. التقرير ۴. التسويه ۵. التمني ۶. الإستنباط ۷. التحقير ۸. الإستبعاد ۹. التنبیه علی الخطأ ۱۰. التهويل ۱۱. التهكم ۱۲. النفي ۱۳. الأمر ۱۴. النهي ۱۵. الوعيد ۱۶. التعجب ۱۷. الإستنباط   |
| المبسوط في علوم البلاغة        | ۱. النفي ۲. الإنكار ۳. التوبيخ ۴. التقرير ۵. التعظيم ۶. التحقير ۷. التشويق ۸. التعجب ۹. الأمر ۱۰. التسويه ۱۱. الإستنباط ۱۲. التمني   |
| فن البلاغة                     | ۱. الإنكار ۲. التعجب ۳. الإستبعاد ۴. النفي ۵. التهكم ۶. الأمر ۷. التمني ۸. العرض ۹. النصيح ۱۰. التوبيخ ۱۱. الإقراض و الترغيب ۱۲. الإستنباط ۱۳. التشويق ۱۴. التعظيم ۱۵. التحقير ۱۶. الوعيد ۱۷. التقرير  |

# چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

|   |  |
|---|--|
| ۱. نفی ۲. الإنكار ۳. التقرير ۴. التشويق ۵. التحقير ۶. التعظيم ۷. التّعجب ۸. التّحسّر  | بلاغه العرب  |
| ۱. التقرير ۲. الإنكار (تكذيبی أو التوبيخ) ۳. التّعجب ۴. الأمر ۵. التّهيؤ ۶. التّهيؤ ۷. التّهيؤ ۸. الإستبعاد ۹. التحقير ۱۰. التّمتي ۱۱. التّحسّر و التّأسف   | البلاغه العربيه                                    |
| ۱. تحسّر و الإنكسار ۲. الإستخفاف و عدم الإحترام ۳. التّعجب ۴. الإستبعاد   | البلاغه و التحليل الأدبي                           |
| ۱. الإنكار ۲. التوبيخ ۳. التّقرير ۴. التّعجب ۵. العتاب ۶. التذكّر ۷. الإفتخار ۸. التّفخيم ۹. التّهيؤ و التّخويّف ۱۰. الإستخفاف و التّحقير ۱۱. الإستنباط ۱۲. الوعى و التّهدى ۱۳. التّيه على الضلال ۱۴. الإستبعاد ۱۵. النفى ۱۶. الأمر ۱۷. التّهيؤ ۱۸. التشويق و التّغريب ۱۹. النهى ۲۰. التّمتي ۲۱. التّعظيم ۲۲. التّسويه ۲۳. التّحسّر و التّأسف ۲۴. الإستنباط ۲۵. الإسترشاد ۲۶. التّجاهل ۲۷. الدّعاء ۲۸. التّاكيد ۲۹. التّسهيل و التّخفيف ۳۰. الإكتفاء ۳۱. التّحضير ۳۲. التّكذير ۳۳. العرض ۳۴. المدح و الذم ۳۵. الإخبار | عناوين مشترک معانى ثانوى استفهام در کتب بلاغى عربى |

## جدول شماره ۲: معانى ثانوى استفهام در کتب بلاغى فارسی

|  |   |
|--|---|
| ۱. نفى ۲. انكار ۳. تقرير ۴. تهكم   | معانى بيان (همایى)                                  |
| ۱. امر ۲. نهى ۳. تسويه ۴. نفى ۵. انكار ۶. تشويق ۷. استيناس ۸. تقرير ۹. به هول انداختن مخاطب ۱۰. استبعاد ۱۱. تعظيم ۱۲. تحقير ۱۳. تعجب ۱۴. تحکم و توبيخ ۱۵. وعيد ۱۶. تنبيه بر باطل ۱۷. استنباط ۱۸. تکثير ۱۹. استنباط ۲۰. تعجب ۲۱. تنبيه ۲۲. امر ۲۳. نهى ۲۴. استبعاد ۲۵. تحسّر ۲۶. استيناس ۲۷. وعيد ۲۸. تهكم ۲۹. تقرير  | دردر الادب<br>معالم البلاغه                         |
| ۱. اخبار به طريق غير مستقيم و مؤذيانه ۲. امر به طريق غير مستقيم و مؤذيانه ۳. تشويق ۴. نهى ۵. توبيخ و ملامت ۶. استفهام انكارى ۷. استفهام تقريرى ۸. اظهار مخالفت و بيان عجز ۹. تمنى و آرزو ۱۰. طنز و مسخره و تحقير ۱۱. تعظيم ۱۲. بيان تعجب و حيرت ۱۳. بيان كثرت ۱۴. اثبات عقیده خود و بطلان عقیده مخاطب ۱۵. اظهار ياس ۱۶. اظهار اميدوارى ۱۷. شمول حکم ۱۸. تقاضا و کسب اجازة ۱۹. اغراق ۲۰. تنبيه و عبرت ۲۱. تاکيد و تقرير خبر و جلب توجه ۲۲. تجاهل مفيد اغراق ۲۳. بيان ترديد ۲۴. اظهار بى تاى ۲۵. بيان استبعاد ۲۶. اظهار ندامت ۲۷. به جهت استيناس ۲۸. تهديد   | معانى (شميسا)                                       |
| ۱. تقرير (واداشتن مخاطب به اقرار نمودن) ۲. توبيخ ۳. تکذيب و انکار ۴. تهديد ۵. استهزاء ۶. عرض   | هنجار گفتار<br>معانى و بيان (اشرف زاده و علوى مقدم) |
| ۱. انکار ۲. تعجب و شگفتى ۳. تحقير ۴. ريشخند ۵. سرزنش ۶. تعظيم و تکريم ۷. تنبيه و تذکر و هشدار ۸. بيان رنج و اندوه و تحسّر ۹. تجاهل از امرى   | انوار البلاغه                                       |
| ۱. استنباط ۲. تعجب ۳. تنبيه بر ضلالت و گمراهى مخاطب ۴. وعيد ۵. تقرير ۶. انکار ۷. استهزاء ۸. مخاطب بر فعلى ۹. تحقير ۱۰. مسئول عنه ۱۱. تهويل و تخويّف مخاطب از مسئول عنه ۱۲. استنباط ۱۳. عرض ۱۴. استنباط ۱۵. تعجب ۱۶. تنبيه و آگاهى دادن بر گمراهى و ضلالت مخاطب ۱۷. وعيد و ترسانيدن مخاطب ۱۸. تقرير (به اقرار کشيدن مخاطب ۱۹. تحقيق نمودن و تثبيت کردن) ۲۰. انکار (۱. توبيخى يا ابطالى) ۲۱. تمسخر و استهزاء ۲۲. تحقير ۲۳. تهويل (ترسانيدن مخاطب) ۲۴. استبعاد (دور بودن)   | آئين بلاغت (امين شيرازى)                            |
| ۱. انکار (۱. تکذيبى ۲. توبيخى) ۳. تنبيه ۴. تعجب ۵. امر ۶. تقرير ۷. استبعاد   | معانى و بيان (احمدنژاد)                             |
| به بحث تصور و تصديق پرداخته  | معانى بيان (اهنى)                                   |
| ۱. انکار ۲. تقرير ۳. توبيخ ۴. تشويق ۵. تعجب و حيرت ۶. تمنى و آرزو ۷. طنز و ريشخند ۸. بيان رنج و اندوه و حسرت ۹. استبعاد و منافات ۱۰. تنبيه و هشدار ۱۱. امر   | بلاغت فارسى (احمد گلى)                              |
| ۱. شگفتى ۲. هشدار و آگاهى ۳. نکوهش ۴. فرمان و بازداشت (امر و نهى) ۵. آرزو ۶. عائد و دريغ ۷. پرهيز و دورى ۸. کارايبى و مانايى سخن (اقرار) ۹. ريشخند ۱۰. نااميدى و درماندگى ۱۱. گشودن در سخن ۱۲. انکار   | زيبايى شناسى سخن پارسى                              |
| ۱. حسرت ۲. تعجب ۳. ارشاد ۴. دردمندى ۵. تذکر  | معانى بيان (تجليل)                                  |
| به کتب ديگر ارجاع داده است.  | آئين سخن  |
| ۱. استنباط ۲. آگاهى دادن بر گمراهى ۳. وعيد ۴. تقرير ۵. انکار   | سبک شناسى اعجاز بلاغى قرآن                          |
| ۱. انکار ۲. نفى ۳. نهى ۴. امر ۵. استنباط ۶. استبعاد ۷. ايناس ۸. تحقير ۹. تهكم و مسخره ۱۰. تعجب ۱۱. تعظيم ۱۲. تهويل و تخويّف ۱۳. تهديد و وعيد ۱۴. تسويه ۱۵. تکثير ۱۶. تقرير ۱۷. تذکر ۱۸. تمنى ۱۹. تشويق و ترغيب ۲۰. تحسّر ۲۱. عرض ۲۲. اشاره به اقدام باطل و بيهوده مخاطب ۲۳. اشاره به گمراهى مخاطب ۲۴. افتخار   | آموزش دانش معانى                                    |
| ۱. تعجب ۲. تکثير چيزى ۳. ذم و توبيخ ۴. پاسخ مبهم و اقناعى ۵. بى نيازى ۶. قناعت به ميسور ۷. کار بيهوده ۸. اظهار شادمانى ۹. برانگيختن به حقيقت امر ۱۰. شکايت و طلب دادرى ۱۱. تسليم و رضا ۱۲. ناچيز شمردن و تحقير ۱۳. عدم اعتنا و اهميت بودن ۱۴. سرزنش و عتاب ۱۵. استفهام از امر حادث ۱۶. تأسف و اظهار اندوه ۱۷. تصديق به مدح و وصف ۱۸. مژده و بشارت ۱۹. استکانت و تضرع و ترجى ۲۰. طنز و مسخره و کتابة ۲۱. تخير و سرگردانى ۲۲. انتظار و ترجى ۲۳. نااميدى ۲۴. بث شکوى و گله مندى ۲۵. تنبيه و هوشدارى ۲۶. اظهار ملال و دلنگنى ۲۷. استغاثه و طلب دادرى ۲۸. نهى از انجام کار ۲۹. وعده و وعيد ۳۰. پشيمانى و ندامت ۳۱. تجاهل العارف ۳۲. تحذير و تنبيه ۳۳. استبعاد و تنبيه بر گمراهى ۳۴. نفى و انکار ۳۵. نفى ابد ۳۶. تصديق به کار خطا و نامعقول ۳۷. استفهام از علت کار انجام نشده ۳۸. استفهام از علت کار انجام شده ۳۹. استفهام از زمان و مکان ۴۰. استفهام از سبب ۴۱. طلب چاره و وسيله ۴۲. نحوه انجام عمل ۴۳. عدم ميل باطنى ۴۴. احساس شرم به سبب عدم وسيله ۴۵. تعجب از انکار مخاطب ۴۶. اظهار سبب ۴۷. عدم امکان فعلى | اصول علم بلاغت (غلامحسين رضانژاد)                   |



# چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

|  |  |
|--|--|
| <p>۴۸. عدم امکان مطلق ۴۹. پرسش از غایت ۵۰. پرسش از غایت زمان ۵۱. به معنی تاجه مقدار و اندازه ۵۲. سؤال از عمل لغو و پایان آن ۵۳. عدم انجام فعل التزامی ۵۴. عدد مجهول ولی اندک ۵۵. عدد مجهول ولی بسیار ۵۶. سؤال از مقدار تضرع به معشوق ۵۷. استفهام تعرضی و انکاری ۵۸. بیان شوق</p>   |  |
| <p>۱. امر ۲. نهی ۳. نفی ۴. انکار ۵. تعجب ۶. تشویق ۷. هشدار و آگاهی (تنبيه) ۸. تقریر ۹. تحقیر ۱۰. توبیخ و ملامت ۱۱. تهدید و وعید ۱۲. تهکم ۱۳. تمنا و آرزو ۱۴. استبعاد ۱۵. تعظیم و تکریم ۱۶. تهویل (ترسانیدن مخاطب) ۱۷. تکثیر ۱۸. تسویه ۱۹. تجاهل از امری ۲۰. اظهار بی‌تابی (استبطاء) ۲۱. استیناس ۲۲. بیان رنج و اندوه و حسرت ۲۳. اظهار یأس ۲۴. اظهار ندامت ۲۵. اخبار به طریق غیرمستقیم و مؤذبانه ۲۶. اظهار مخالفت و بیان عجز ۲۷. اثبات عقیده خود و بطالن عقیده مخاطب ۲۸. اظهار امیدواری ۲۹. شمول حکم ۳۰. تقاضا و کسب اجازه ۳۱. تأکید و تقریر خبر و جلب توجه ۳۲. بیان تردید</p>  | <p>عناوین مشترک معانی ثانوی استفهام در کتب بلاغی فارسی</p>   |
| <p>۱. پاسخ مبهم و اقعاعی ۲. بی‌نیازی ۳. کار بیهوده ۴. برانگیختن به حقیقت امر ۵. شکایت و طلب دادرسی ۶. تسلیم و رضا ۷. عدم اعتنا و بی‌اهمیت بودن ۸. استفهام از امر حادث ۹. تصدیق به مدح و وصف ۱۰. مزده و بشارت ۱۱. استکانت و تضرع و ترجی ۱۲. تحیر و سرگردانی ۱۳. بث شکوی و گله مندی ۱۴. استغانه و طلب دادرسی ۱۵. نفی ابد ۱۶. قناعت به میسر ۱۷. تصدیق به کار خطا و نامعقول ۱۸. استفهام از علت کار انجام‌نشده ۱۹. استفهام از علت کار انجام‌شده ۲۰. استفهام از زمان و مکان ۲۱. استفهام از سبب ۲۲. طلب چاره و وسیله ۲۳. نحوه انجام عمل ۲۴. عدم میل باطنی ۲۵. احساس شرم به سبب عدم وسیله ۲۶. تعجب از انکار مخاطب ۲۷. اظهار سبب ۲۸. عدم امکان فعلی ۲۹. عدم امکان مطلق ۳۰. پرسش از غایت ۳۱. پرسش از غایت زمان ۳۲. به معنی تاجه مقدار و اندازه ۳۳. سؤال از عمل لغو و پایان آن ۳۴. عدم انجام فعل التزامی ۳۵. عدد مجهول ولی اندک ۳۶. عدد مجهول ولی بسیار ۳۷. سؤال از مقدار تضرع به معشوق ۳۸. استفهام تعرضی و انکاری ۳۹. بیان شوق</p> | <p>عناوین افزوده شده به معانی ثانوی استفهام مطرح شده در کتب بلاغی ( کتاب اصول علم بلاغت در زبان فارسی)</p> |
| <p>۱- نفی و انکار ۲- تقریر ۳- شکوه و گلایه ۴- تمنی ۵- نهی ۶- تنبیه و توجه دادن ۷- تعجب ۸- سرزنش و ملامت ۹- تعظیم ۱۰- بیان کثرت ۱۱- تشویق ۱۲- تحیر ۱۳- تحذیر ۱۴- یأس و ناامیدی ۱۵- استبعاد ۱۶- تحسّر ۱۷- تحقیر ۱۸- ایجاب و تأکید ۱۹- تجاهل ۲۰- استرحام ۲۱- استهزاء ۲۲- استبطاء ۲۳- بیان اشتغال و جامعیت ۲۴- تعجیز ۲۵- بیان اضطراب و نگرانی ۲۶- ابراز ندامت ۲۷- مأنوس کردن ۲۸- تهدید ۲۹- امر ۳۰- تفاخر ۳۱- استمداد ۳۲- انتظار و توقع ۳۳- نفی ابد ۳۴- استمالت ۳۵- تخفیف و تسهیل ۳۶- طلب چاره و راهنمایی ۳۷- بیان تعصب و غیرت ۳۸- بیان اشتیاق ۳۹- غبطه خوردن ۴۰- بیان استغناء ۴۱- التماس ۴۲- ایهام ۴۳- قانع کردن ۴۴- بیان علت ۴۵- عدم وجود چیزی ۴۶- ارشاد ۴۷- جلب توجه ۴۸- بیان ضعف ۴۹- استعلاء و برتری ۵۰- عدم اعتناء و بی‌اهمیت بودن ۵۱- تسلیم و تواضع ۵۲- بیان انکسار ۵۳- انبساط ۵۴- اغراق ۵۵- حصر و قصر ۵۶- حسن طلب ۵۷- ابراز تأسف ۵۸- آماده کردن مخاطب برای شنیدن مطلب ۵۹- اعتبار</p>                                   | <p>معانی ثانوی سؤال در مقاله حاضر</p>  |

# چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

## کتابنامه

- ابن الرسول، سید محمدرضا، معانی غیر مستقیم جملات پرسشی از دیدگاه کاربرد شناسی زبان و بلاغت عربی، فصلنامه پژوهشهای زبان و ادبیات تطبیقی، دوره سوم، ش ۳، ۱۳۹۱، صص، ۱-۲۵.
- التفتازانی، سعد الدین؛ مختصر المعانی، الطبعة الاولى، دار الفكر، قم، ۱۴۱۱ هـ.
- آق اولی، حسام العلماء؛ درر الادب در فن معانی، بیان و بدیع، چاپ سوم، ستاره، قم، ۱۳۷۳.
- آقاسینی، حسین - محمدی، معصومه، مقایسه و بررسی انشای غیرطبیعی در بلاغت فارسی و عربی، ادبیات تطبیقی دانشگاه شهید باهنر کرمان، ش ۸، ۱۳۹۲، صص ۱-۳۲۰.
- آهنی، غلامحسین؛ معانی و بیان، انتشارات مدرسه عالی ادبیات و زبانهای خارجی، تهران، ۱۳۵۷.
- احمد نژاد، کامل؛ معانی و بیان، چاپ اول، زوآر، تهران، ۱۳۸۲.
- تاج بخش، اسماعیل، معانی ثانوی جملات خبری در آیاتی از سوره بقره، سراج منیر، سال اول، ۱۳۹۰ ش ۴، صص ۳۰-۴۵.
- حافظ، شمس الدین محمد؛ دیوان اشعار، تصحیح بهاءالدین خرمشاهی، چاپ چهارم، دوستان، تهران، ۱۳۸۲.
- خورسندی، محمود، اسلوب استفهام و اغراض فرعی آن در قرآن کریم، مطالعات بلاغی، سال سوم، ش ۵، ۱۳۹۱، صص، ۸۳-۱۰۲.
- خیامپور، عبدالرسول؛ دستور زبان فارسی، چاپ پانزدهم، ستوده، تبریز، ۱۳۸۹.
- رضانژاد(نوشین)، غلامحسین؛ اصول علم بلاغت در زبان فارسی، انتشارات الزهراء، ۱۳۶۷.
- رضایی، والی، کاربرد شناسی جمله های پرسشی در زبان فارسی، مجله زبانشناسی، س ۱۸، ش ۲، ۱۳۸۲، صص، ۵۹-۷۸.
- سراج زاده، حسن، انشائات طلبی و چگونگی فهم گزاره های اخلاقی قرآن». فصلنامه اخلاق، سال اول، ش ۴، ۱۳۹۰، صص ۴۳-۷۷.
- السکاکي، ابویعقوب یوسف بن ابی بکر؛ مفتاح العلوم، الطبعة الثانية، ضبطه نعیم زرزور، دار الکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۰۷ هـ.
- السیوطي، جلال الدین عبدالرحمن، الإیتقان فی علوم القرآن، دارالمعرفه، بیروت، بی تا.
- شوقی ضیف، تاریخ و تطوّر علوم بلاغت. ترجمه محمد رضا ترکی. سمت، تهران، ۱۳۸۳.
- شمیسا، سیروس؛ معانی، چاپ پنجم، میترا، تهران، ۱۳۷۷.
- شیرازی، احمد امین؛ آئین بلاغت(شرح فارسی مختصرالمعانی)، چاپ سوم، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۶۸.
- الصباوي، محمد ضیاء الدین؛ الموجز فی البلاغه و العروض، الطبعة الاولى، مکتبة العصریة، بیروت، ۱۴۱۹ هـ.
- طاهری، حمید، سؤال و اغراض ثانوی آن در غزلیات حافظ، فصلنامه علمی پژوهشی علوم انسانی دانشگاه الزهراء، سال هفدهم و هیجدهم، ش ۶۹و۶۸، ۱۳۸۶، صص، ۸۷-۱۱۸.
- عبد المطلب، محمد؛ البلاغة العربیة قراءة الأخری، الطبعة الاولى، دار نوبار للطباعة، قاهره، ۱۴۱۸ هـ.
- عرفان، حسن؛ کرانهها (ترجمه و شرح مختصرالمعانی)، هجرت، قم، ۱۳۷۲.
- القزويني، سعد الدين بن عمر؛ الايضاح في علوم البلاغة، محقق: عماد بسیوني زغلول، الطبعة الثالثة، مؤسسة كتب الثقافیه، بیروت، بی تا.
- کزازی، میرجلال الدین؛ زیباشناسی سخن پارسی، چاپ پنجم، نشر مرکز، تهران، ۱۳۸۰.
- الکوازي، محمد کریم؛ سبک شناسی اعجاز بلاغی قرآن، ترجمه سید حسین سیدی، سخن، تهران، ۱۳۸۶ ش.
- مازندرانی، محمد هادی؛ انوارالبلاغه، چاپ اول، به کوشش محمدعلی غلامی نژاد، دفتر نشر میراث مکتوب، ۱۳۷۶.
- محمدیگی، شاهرخ، تحلیل ادبی آیات پرسشی مجازی در گستره کلام الهی، دانشگاه شهید باهنر کرمان، مجله پژوهشهای اسلامی، سال اول، ش ۱، ۱۳۸۶، صص، ۲۰۶-۲۲۱.
- محمدی، معصومه، بررسی و تحلیل نقش امر و نهی در آثار عین القضاة همدانی، دانشگاه اصفهان، فنون ادبی، س سوم، ش ۲، ۱۳۹۰، صص، ۱۳۹-۱۵۰.
- المیداني، عبد الرحمن حسن؛ البلاغة العربیة أُسُسها وعلومها وفنونها، الطبعة الاولى، دار القلم، بیروت، ۱۴۱۶ هـ.
- ناتل خانلری، پرویز؛ دستور زبان فارسی، چاپ شانزدهم، توس، تهران، ۱۳۷۷.
- همایی، جلال الدین؛ یادداشت های علامه جلال الدین همایی درباره معانی و بیان، به کوشش ماهدخت بانو همایی، مؤسسه نشر هما، تهران، ۱۳۷۰.